

عنوان مقاله: بررسی نوستالوژی دوری از معشوق در معلقه امرؤالقیس کندی شاعر
جاهلی عرب

نویسنده: حبیب الله یزدانی

منبع: دو فصلنامه پژوهش در آموزش زبان و ادبیات عرب. دوره پنجم، شماره دوم،

پاییز و زمستان ۱۴۰۲

چکیده

- یکی از مؤلفه های نوستالوژی، غم دوری از معشوق است. نوستالوژی به دوری، درد جدایی، غم غربت، حسرت بر خاطرات گذشته و آرزوی برگشت به آن اطلاق میشود. شاعر نوستالوژیک بنا به حوادث رخ داده در زندگی اش همانند مرگ خانواده و یا عزیزی که مرثیه را به دنبال دارد، حبس و تبعید، مهاجرت (دوری از وطن مألوف، غم غربت؛ دوری از معشوق و..).

چکیده

- یادآوری خاطرات کودکی و جوانی و... موجب می شود که دست به قلم برده و عواطف و احساسات خود را بیان نماید؛ بنابراین اشعارش رنگ و بوی نوستالوژیک به خود می گیرد. نوستالوژی دوری از معشوق به سبب جدایی شاعر از کسی که خاطرخواه او بوده است، رخ میدهد. در نوستالوژی دوری از معشوق، سخن از بیوفایی، پیمان شکنی، حسرت روزهای با معشوق بودن و شکست و ناکامیهاست.

یادآوری خاطرات کودکی و جوانی

چکیده

- در این پژوهش سعی بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی، نوستالوژی دوری از معشوق و مؤلفه‌های آن در معلقه امرؤالقیس تحلیل گردد. امرؤالقیس در معلقه به موضوعاتی چون وصف اطلال و آثار خانه محبوب و یاد ایام وصال و گریستن، وصف ماجراهای عاشقانه خود در روز «داره جُلجُل» و... می پردازد و با نازک خیالی در اشعارش، از خود یک شاعر فوق نوستالوژیک ساخته است.

روش توصیفی-تحلیلی

چکیده

- نتایج پژوهش نشان میدهد که نوستالوژی دوری از معشوق در معلقه امرؤالقیس، بازتاب چشمگیری داشته است و یادآوری خاطرات معشوق، غم و اندوه و دلتنگی و حسرت، یادآوری بی وفایی های معشوق و مرارتهای راه عشق، تخیل ورزیهای عاشقانه در وصف زیبایی معشوق و در نهایت، همدلی و همدردی با طبیعت از مهمترین مؤلفه های نوستالوژی در معلقه اوست

واژه های کلیدی:

- امرؤالقیس، دوری از معشوق، شعر جاهلی، معلقه، نوستالوژی

۱- مقدمه

- **نوستالوژی**؛ واژه فرانسوی است که معانی گونه‌گون و اغلب نزدیک به هم برای آن ذکر کرده‌اند؛ از جمله «**میل بازگشت به خانه و کاشانه و غم غربت**» (پورافکاری، ۱۳۸۲، ۵۷۲) و نیز «حسرت گذشته، احساس غربت، غم غربت» (باطنی، ۱۳۸۰، ۵۷۲) «دوری، درد جدایی، احساس غربت، غم غربت، حسرت گذشته، آرزوی گذشته» (آریانپور، ۱۳۸۰، ۳۵۳۹/۴)

- جالب است بدانیم که نوستالوژی نه از عالم شعر و ادبیات یا سیاست؛ بلکه از عالم پزشکی سر برآورده است. این واژه که ترکیبی از واژه یونانی نوستوس به معنای بازگشت به وطن و واژه لاتین (algia) به معنای دلتنگی است، در سال ۱۶۸۸ میلادی برای نخستین بار در پایان نامه پزشکی یوهانس هوفر دانشجوی سوئسی ظاهر شد که میخواست با ابداع این واژه، حالت **غمگینی ناشی از آرزوی بازگشت به سرزمین بومی** را توضیح دهد (ر.ک: تقیزاده، ۱۳۸۱)

نوستوس به معنای بازگشت به وطن

واژه لاتین (algia) به معنای دلتنگی

- برای نوشتاری انواع گوناگونی از جمله؛ از دست دادن اعضای خانواده یا عزیزی که باعث گریستن و مرثیه میشود؛ حبس و تبعید که شاعر به سبب افکار و اندیشه‌های شخصی و اجتماعی تن به زندان و تبعید از وطن میدهد؛ حسرت بر گذشته که باعث گله و شکایت از اوضاع زمان میگردد؛

- **مهاجرت** (فاصله گرفتن از وطن مألوف و غم غربت؛ پناه بردن به آرمانشهر؛ دوری از معشوق؛ اسطوره پردازی؛
- **باستانگرایی** (آرکائیسیم)؛
- **تحولات سیاسی-اجتماعی- فرهنگی**؛ یادآوری خاطرات دوران کودکی و جوانی، غم و درد پیری
- **و اندیشیدن به مرگ** و سایر مواردی است که جنبه روحی-روانی دارد (شریفیان، ۱۳۸۶ ، ۶۴)

• امرؤالقیس، شاعر دورهٔ جاهلی عرب، از جمله شاعرانی است که دوری از معشوق خود یعنی عنیزه دختر عمویش، از وی یک شاعر احساساتی و رومانتیک ساخته است و موجب شده که در غم و دوری از او مرثیه سرایی نماید؛ بنابراین عمیقترین مفاهیم احساسی خود را **در قالب معلقه خود** به تصویر کشیده و شعر او رنگ و بوی نوستالوژی به خود گرفته است. موضوع مورد بحث این مقاله، تحلیل و بررسی مؤلفه‌های نوستالوژی دوری از معشوق در معلقه امرؤالقیس، شاعر دورهٔ جاهلی عرب، است که نویسندگان در پی تحلیل آن هستند.

۲-سؤالات تحقیق

۱- معلقه سرشار از عواطف و احساسات امرؤالقیس تا چه حد با اصول نوستالوژی دوری از معشوق مطابقت دارد؟

۲- مهمترین و برجسته ترین نموده‌های نوستالوژی در معلقه امرؤالقیس کدامند؟

۳- فرضیه های تحقیق

با توجه به سؤالات تحقیق، این فرضیه ها مطرح می شود که:

۱- از آنجا که امرؤالقیس، شاعر جاهلی عرب، شاعری احساسی و رمانتیک بوده و در محیط زندگی بادیه نشینی در دامان طبیعت پرورش یافته است و نیز به سبب دوری این شاعر از معشوق خود، به طور یقین می توان گفت اشعار معلقه تا حد زیادی دربردارنده **مؤلفه های نوستالوژی دوری از معشوق** باشند.

۲- دلتنگی، غم و اندوه، حسرت بر گذشته؛ یادآوری خاطرات معشوق؛ یادآوری بیوفاییهای معشوق و مرارتهای راه عشق؛ تخیل ورزیهای عاشقانه در وصف زیبایی معشوق؛ و در نهایت، همدلی و همدردی با طبیعت از مهمترین و برجسته ترین مؤلفه های نوستالوژی دوری از معشوق در معلقه امرؤالقیس است

۴-هدف و روش انجام پژوهش

- این مقاله بر مبنای روش توصیفی- تحلیلی با رویکرد مطالعات کتابخانه ای و هدف تطبیق، تحلیل و بررسی مؤلفه های نوستالوژی دوری از معشوق در معلقه امرؤالقیس، شاعر دوره جاهلی عرب، است

روش توصیفی- تحلیلی

۵-پیشینه پژوهش

- برخی از تحقیقات فارسی و عربی که در زمینه اشعار امرؤالقیس، انجام شده، به شرح زیر است :

- محسنی نیا، ناصر و محمد حجت (۱۳۸۷) «طبیعت و عناصر آن در شعر امرؤالقیس». نشریه دانشگاه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان: نویسنده در این مقاله، طبیعت و پاره ای از عناصر مهم آن در شعر امرؤالقیس را بررسی نموده است. نتیجه نویسنده آن است که شاعر با استفاده از صنعت تشبیه که بیشترین سهم را در تصویرآفرینی های او داشته است، به طور شگفت انگیزی طبیعت را توصیف کرده که در این میان، تشبیهات حسی به حسی بیشترین کاربرد را در شعر وی داشته است. -

- محسنی نیا، ناصر و الهام مریمی، (۱۳۹۰) «بررسی تطبیقی حکمت و خرد در اشعار امرء القیس و رودکی.» نویسندگان در این تحقیق نتیجه گرفته اند اگرچه در دیوان امرء القیس و رودکی به اشاره های آنها در باب دنیا و تعلقات آن بیشتر برمی خوریم، نشانه هایی از خردورزی را نیز در کلام آنها مشاهده میکنیم

- میرزایی الحسینی، سید محمود؛ نظری، علی و یونس ولیعی. (۱۳۹۴) المصاحبه اللفظیه فی شعر امرئ القیس (دراسه دلالیّه). «بحوث فی اللغه العربیه: نویسندگان در این مقاله به بررسی معنایی هم آمیزی های لفظی در شعر امرؤالقیس پرداخته اند تا انواع هم آمیزی های کلامی را در شعر او آشکار کرده و به نقش این پدیده زبانی در تعیین معنای شاعر بپردازند. نویسندگان به این رسیده اند که بررسی این پدیده معنایی، نقش مهمی در فهم عمیق و همسان سازی شعر او دارد، تا جایی که گاهی نمیتوان معنای برخی واژه ها و ساختارهای جدا از آن را مشخص کرد

انواع هم آمیزی های کلامی

- **پشتدار، علیمحمد و فاطمه شکردست (۱۳۹۴) «صور خیال در معلقه امرؤالقیس»**
دوفصلنامه علمی-پژوهشی بلاغت کاربردی و نقد بلاغی: نویسندگان در این مقاله، صور خیال در شعر امرؤالقیس را بررسی کرده و نتیجه گرفته اند که هر دو نوع تصویر زبانی و مجازی در معلقه به نسبت مساوی به کار رفته، اما در تصاویر مجازی بسامد تشبیه بسیار بالاتر از استعاره و کنایه

هر دو نوع تصویر زبانی و مجازی

• **أردینی، صالح محمدحسن و عبدالمجید، ایناس سلمان (۲۰۱۸م.) «الاسترجاع الذاتی فی شعر امرؤالقیس: المغامراتی أنموذجاً.» مجله أبحاث کلیه التربیه الأساسیه:** در این تحقیق بازگشت به گذشته در شعر امرؤالقیس بررسی شده است. نویسندگان برآنند که شعر کهن عربی را در شعر امرؤالقیس به شکلی روشن می یابیم که لحظه گذشته را بیان میکند. **شاعر با زندگی و باروری، لحظه حال مرگ و زوال؛ به یادآوری های ماجراجویانه اش میپردازد.** ایجاد ارائه تصویری واقعی از خود و توسل به گذشته برای فرار از حال دردناک، در تخیل شاعرانه او واقعیتی کاملاً متفاوت است با آنچه که خود رنج کشیده اش تجربه می کند؛ بنابراین نیرویی متضاد ایجاد میکند که با آن میتواند در برابر زمان منفی مقاومت کند؛ به این سبب یادآوری ماجراجویانه در آن مشهود است

• المبيضين، ماهر أحمد علي (١٤٣٣هـ.ق.) «الانزياح في شعر امرؤ القيس.» مجلة جامعه الشارقة للعلوم الإنسانية و الاجتماعية: این تحقیق به انواع جا به جایی هایی می پردازد که در شعر امرؤ القیس رخ داده است. شاعر در زبان گفتار شعری خود از جا به جایی اسنادی که توسط موضوع و محمول، صفت و جابجایی اضافی و جابجایی نحوی که با مقدمه و تأخیر، حذف و چرخش نشان داده میشود، بهره برده است. مدلهای شعری، توانایی شاعر را در برجسته کردن اهمیت و معنای مورد نظر نشان میدهد. همچنین زیبایی زبان بلاغی را در متن شعر آشکار میکند

جا به جایی اسنادی

۶- ضرورت انجام پژوهش

- با وجود تحقیقات ذکرشده در پیشینه پژوهش و جست و جویهای انجام گرفته، تاکنون پژوهش مستقلی اعم از فارسی و عربی کلاسیک و معاصر در زمینه بازتاب نوستالوژی دوری از معشوق و مؤلفه های آن در معلقه امرؤالقیس، شاعر جاهلی عرب، یافت نشد؛ بنابراین موضوع این مقاله، در نوع خود جدید است و ضرورت انجام آن آشکار است

۷- امرؤالقیس و معلقات سبع

- در ادبیات عربی امرؤالقیس (الاصفہانی، ۱۹۹۴: ج ۱، ۹) را «**پدر شعر عربی**» نامیده اند (آیتی، ۱۳۹۰: ۱۱) اسم او «ابوحارث حنْدُجِبنِ حِجْرالکِنْدی» (ضیف، ۱۹۷۶) و (شرقاوی، ۱۹۷۹) و معروف به امرؤالقیس است. او پسر حِجْر بن حارثِ ملکِ کِنْدی است که بر قبایل بنی اسد امارت میکردند..

حجربن حارث ملک کندی

• امرؤالقیس برخلاف سنن متداول خاندان شاهی که به مُلک و حکومت می اندیشند، راه لذتجویی با دوستان و همسالان در پیش گرفت و با آنان به تفرّج در بین قبایل و شکار و شراب پرداخت و علیرغم ملامت پدر از رفتار خویش دست بر نداشت تا آن که پدر او را طرد کرد (فروخ، ۱۹۸۴: ۱۱۶/۱)

• امرؤالقیس شاعری بسیار احساساتی است و رفتارهای رمانتیک از او سر میزند و قواعد معمول قواعد عقلی را نقض مینماید. یک نمونه آنجاست که خبر کشته شدن پدرش را به او دادند، او در بین عرب جاهلی به اندک ستمی برمیخروشد و شمشیر برمی کشد؛ بنابراین هنگامی که خبر مرگ پدر را به دست قبیله بنی اسد می شنود، در پاسخ به خبردهندگان مرگ میگوید:
ضیعی ابی صغیرا و حملنی دمه کبیرادلا صحو الیوم الیوم خمر و غداً الامر (همان: ۱۱۶)

• **معلقات سبع** شامل هفت قصیده است که گردآوری آن توسط یکی از راویان به نام **حمّاد راویه** انجام شده است. این قصاید از مهمترین اشعار قبل از اسلام به شمار می‌رود که هفت شاعر معروف عرب از جمله **امرؤالقیس**، **طرفة بن العبد**، **زهیر بن ابی سلمی**، **لبید بن ربیعہ**، **عمرو بن کلثوم**، **عنتره العبسی** و **حارث بن حلزہ** سراینده آن هستند که برخی نابغه الذبیانی و أعشی و عبید بن الأبرص را نیز به آنها افزوده اند. **اولین معلقه از امرؤالقیس و دارای ۸۱ بیت است** و قوف بر اطلال و گریه بر آثار محبوب (ابیات ۱-۸) وصف روز، داره ججل (۹-۴۲)؛ وصف شب، صحرا، گرگ، اسب، شکار، برق و سیل (ابیات ۴۳-۸۱) و در بحر طویل (فعولن مفاعیلن) سروده شده است.

- توصیف اطلال و آثار خانه محبوب و یاد ایام وصال و گریستن، وصف ماجراهای عاشقانه خود در روز «دائرة جلجل»، وصف آنچه به هنگام بیخانمانی متحمل شده همانند وصف شب، وادی گرگها، اسب و شکار، رعد و برق (الفاخوری، ۱۳۷۸، ۵۹) از مهمترین عناصری است که می توان شعر امرؤالقیس را شعری نوستالوژیک محسوب کرد

• انگیزه امرؤالقیس در سرودن این قصیده روز دارهٔ جلجل بود که در آن روز با عنیزه دختر عمویش شرحبیل رو به رو شد که امرؤالقیس سخت عاشق او بود» (همان: ۵۶) و نیز (قائمی و همکاران: ۱۳۸۸، ۱۱۲) موضوعات مربوط به توصیف اطلال و دمن، یادآوری ایام وصال و منزل معشوقه، برخاسته از عمق وجود و احساسات عاشقانه اوست که بازتاب اصول نوستالوژی را در شعر وی تداعی می کند

بازتاب اصول نوستالوژی

۸- بحث و بررسی

۱-۸ نوستالوژی دوری از معشوق

• عشق ورزی، از برجسته ترین و مهمترین مؤلفه های آثار رمانتیک و مورد توجه شاعران بسیاری بوده است و از عناصر نوستالوژی به شمار میآید که با فراق یار و احساس دلتنگی شاعر همراه است. این «عشق ورزیدن، ویژگی خاص دنیای انسان- هاست که از آغاز آفرینش تاکنون، با جلوههای رنگارنگ و دلنشین خود رنج حیات را برای انسان تحملپذیر کرده است. عشق و زیبایی، همواره همراه و مکمل یکدیگر بوده اند» (مختاری، ۶۸: ۱۳۷۱) ۱

•

- طلاق عشق تنها به معشوقه ای از جنس زن، صورت نمی گیرد، بلکه میتواند شامل هر چیزی باشد که به نوعی محبوب انسان است؛ «خواه این معشوق، بیجان باشد مثل سرزمین مادری و خواه مثل پدر، مادر، خواهر و همسر جاندار باشد. شعر و عشق پیوسته با هم بوده اند و معنای حضور آدمی و شاعرانی که عاشقتر زیسته اند؛ حضور فراگیر از آدمی را دریافته اند و رابطه بی واسطه را میان انسانها نوید داده اند» (همان: ۵۶)

محبوب انسان

- نمونه‌های عالی پیوستگی شعر و عشق را می‌توان در منظومه‌های عاشقانه ادبیات غنایی بازجست. منظومه‌های عاشقانه که مبین حالات درونی و احساسات مربوط به وصال و فراق عاشق نسبت به معشوق است، در حقیقت نوستالوژی دوری از معشوق است را به تصویر می‌کشند.
- در ادبیات فارسی منظومه‌هایی همچون «**لیلی و مجنون**»، «**ویس و رامین**» و... و در ادبیات عربی غزلیات عاشقانه العباس بن الأحنف و... قابل ذکرند که غم دوری از معشوق را با دردمندی و حس نوستالوژیکی بیان مینمایند. در نوستالوژی دوری از معشوق، سخن از بیوفایی، پیمان شکنی، حسرت روزهای با معشوق بودن و شکست و ناکامی هاست.

- از **مهمترین مؤلفه های دوری از معشوق** در شعر امرؤالقیس، شاعر جاهلی عرب، میتوان به یادآوری و مرور خاطرات معشوق، دلتنگی، غم و اندوه و حسرت، احساس حضور معشوق، سفر کردن برای رسیدن به معشوق و آرزوی دیدن معشوق اشاره کرد که به تحلیل آنها پرداخته میشود

۸-۱-۱ یادآوری و مرور خاطرات گذشته با معشوق

- نوستالوژی و خاطره، ارتباط تنگاتنگی با هم دارند. به عبارت دیگر، یک طرف ثابت نوستالوژی، بازگویی و یادآوری بیش از حد خاطره هاست. «داشتن خاطره برای هر فرد طبیعی است؛ اما وقتی یادآوری خاطرات برای شخص به حدی برسد که او را نسبت به واقعیت موجودش بدبین کند، شخص احساس نوستالوژی و دلتنگی میکند، این همان حالت روانی است که خاطره‌شناسان آن را «تراکم خاطره» مینامند. طیف دیگر این حالت، کمبود خاطره است که روانپزشکان آن را «فراموشی» گویند» (شریفیان، ۱۳۸۹، ۳۶)؛

بازگویی و یادآوری بیش از حد خاطره ها

• بنابراین میتوان اذعان داشت که نوستالوژی، پیوند عمیق و تنگاتنگی با زندگی شخصی انسانها دارد و اغلب، زندگی شخصی و درونی انسانها، منشأ بروز و شکوفایی این گونه اشعار در فرد میشود. در حالت سیر و برگشت به گذشته، «انسان رمانتیک، سرخورده از برآورده نشدن آرمانهایش و دلزده و خسته از وضع موجود، به دژ مستحکم خاطرات گذشته پناه میبرد؛ خاطراتی که گاه به موضوعات عشقی و گاهی به ایام کودکی مربوط میشود» (رحیمی و دیگران، ۱۳۹۲، ۱۰۷) که این، همان «نوستالوژی» است

• در نوستالوژی دوری از معشوق، شاعر یا نویسنده به دلیل دوری از معشوق یا روزهای خوشی که در کنار یار خود داشته است، احساس حسرت می کند و با وجود گذشت سالیان دراز باز هم به یادآوری آن خاطرات می پردازد و خواهان بازگشت به آن ایام است. یکی از جلوه های نوستالوژیک در شعر امرؤالقیس، یادآوری خاطرات و ماجراهای عاشقانه است. این دسته از نوستالوژی، جزء خاطرات فردی است که در آن، شاعر به دوره های از زندگی فردی خود می پردازد؛ لحظه یا لحظاتی از گذشته خویش را در ذهن ترسیم میکند و بر آن حسرت می خورد. می توان گفت که شعر امرؤالقیس از حیث بازگشت ماجراجویانه به گذشته «**پدیده ای متمایز**» به شمار میرفت؛ زیرا او در جست و جوی جاودانگی مادی بود و آن را در قالب شاعرانه ای خلاق ارائه کرد که در آن، واقعیت را به نقاشی شاعرانه ای مبدل کرد که از طریق آن می توانست عواطف و فلسفه خود را منتقل نماید.»

- «او تصویری از زندگی و جهان ارائه کرد که در آن حالت پوچی، حواسپرتی و فقدان‌ی که در آن زندگی میکرد، مشهود بود» (أردینی و ایناس سلمان، ۲۰۱۸: ۵۷۹) امرؤالقیس، شاعر جاهلی عرب، هر زمان که یاد جوانی و خاطرات خوش آن ایام کرده و نیز هرگاه که به سبب دوری از یار و دیار مألوف به ستوه آمده است، دست به قلم برده و دردهای درونی و رنجهای غربت خود را از ایام جوانی و معشوق با دردمندی تمام به نظم کشیده است و درست در همین لحظه هاست که رد پای نوستالوژی (غم غربت) در اشعارش بروز می نماید.

دردهای درونی و رنجهای غربت

• اولین بیت معلقه امرؤالقیس، در بردارنده همین نوستالوژی غم غربت، حسرت و اندوه و نیز نوستالوژی عشق و دوری از معشوق است که برخاسته از احساسات عمیق و رمانتیکی شاعر است. برخی نقّادان ادبی در مورد همین یک بیت گفته اند که: «شاعر در این یک بیت هم خودش ایستاده و هم توقّف دیگران را خواسته، هم گریه کرده و هم گریستن دیگران را خواسته، هم معشوق و هم منزل معشوق را یاد کرده است» (بهرروز، ۱۳۵۹، ۴۵)

• **و این، رمانتیک ترین بیت معلقه امرؤالقیس است** که اوج احساسات شاعر را نشان می دهد؛ یعنی «همان خصیصه قول جامع شعر عرب جاهلی که معانی تام را در یک بیت می آوردند» (همان: ۴۴) شاعر در این بیت، با یادآوری خاطراتی که با معشوق دارد، از همراهان و همسفران خود تقاضا میکند که در این مکان که «**دَارَةٌ جُلُجُلٌ**» نامیده میشود، لحظه ای بایستند و درنگ کنند و به یاد یار سفرکرده و سرمنزل او در ریگستان بگریند

معانی تام در یک بیت

خصیصه قول جامع شعر عرب جاهلی

• قِفَانَبِكِ مِنْ ذِكْرِ حَبِيبٍ وَ مَنَزَلِ

بِسِقَطِ اللَّوِيِّ بَيْنَ الدَّخُولِ

فَحَوْمَلِ (امر والقيس، ۲۰۰۰، ج ۱، ۱۷۵)

• **ترجمه:** همسفران! لحظهای درنگ کنید تا به یاد یار سفر کرده و سرمنزل او در ریگستان میان دَخُول و حَوْمَل و تَوْضِح و مِقْرَاهُ بَغْرِيْم (آیتی، ۱۳۹۰، ۱۳)

- در این بیت، امرؤالقیس، شاعر جاهلی عرب، ضمن نام بردن از مکانهایی که با معشوق در آنجا بوده است، در حسرت یار سفرکرده خود یعنی عنیزه دخترعمویش، از سویدای دل شروع به مرثیه سرایی میکند که دل هر فردی را به درد میآورد و هر خواننده ای را علاوه بر همراه کردن با خود، عواطف احساسات انسانی او را نیز برانگیخته مینماید.

عواطف احساسات انسانی

• مؤلفه نوستالوژی در شاعر احساساتی، برجسته و پررنگ است و این «به سبب حس خوشایندی است که شاعر از مرور خاطراتش در ذهن، بدان دست مییابد. از سوی دیگر، روح رمانتیکی او همواره از وضع موجود، احساس نارضایتی میکند و در آرزوی بازگشت به گذشته‌هاش به سر میبرد» (اتحادی، ۱۳۹۵، ۱۰۸)؛ بنابراین میتوان گفت خاطرات، نقش مهمی در تأثیرپذیری روح و روان فرد رمانتیک از محیط دارند و وی را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ به گونه‌ای که شخص خود را به جریان حسرتبار گذشته می‌سپارد و بازگویی خاطرات خوش و یا مبهم روزهای گذشته، اغلب با حس نوستالوژی و حسرت همراه است

• یکی از خصوصیات برجسته شعر نوستالوژیک، عشقورزی است که در آن معشوق، نقش مهمی بر عهده دارد؛ چه اینکه جلوه‌گاه جمال است و زیبایی؛ و عاملی مؤثر در جذب نگاه شاعر به سوی خود است و همین عامل در زمان جدایی و دوری از معشوق، موجب درد و غم شاعر میشود. از دیدگاه یکی از محققان «هنرمند رمانتیک برای خواهشها و احتیاجات روح خود، اهمیت بسیار قائل است و میگوید که آنچه به هنرمند الهام میبخشد و معنی و مفهوم زندگی شمرده میشود، "عشق و علاقه" است. این علاقه باید آزاد باشد و ادبیات نباید قاعده‌های باشد که عشق و علاقه را محدود سازد» (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ۱۸۰)

• مولفه نوستالوژی دوری از معشوق و در پی آن عشق ورزی در معلقه امرؤالقیس تا بدانجا مهم است که امرؤالقیس هدف از سرایش معلقه را «**دَارَةٌ جَلْجَلٌ**» که **مکان رویش اولین جوانه عشقِ دخترِ عمویش در دل اوست**، عنوان میکند و اذعان می‌دارد که «در آن روز، دخترِ عمویش به نام عنیزه با جمعی از دختران به آن محل آمده بود و امرؤالقیس که سخت عاشق وی بود، ناچه خویش را برای وی و همراهانش ذبح می‌کند؛ از آن پس این قصیده را سرود» (الفاخوری، ۱۳۷۸، ۵۹) عشق ورزی که از جلوه های پررنگ نوستالوژی در شعر امرؤالقیس است، در معلقه وی، ابیات فراوانی را به خود اختصاص داده است

• امرؤالقیس در فراق معشوق، روزهای گذشته را یادآوری و شرح حال خود را بیان داشته که همین عامل نیز از او یک شاعر بسیار احساساتی ساخته است. مرور خاطرات با دقت و ذکر دقیق جزئیات هرچه تمامتر، نشانه مؤلفه نوستالوژی در اشعار اوست

١. أَلَا رَبُّ يَوْمٍ لَكَ مِنْهُمْ صَالِحٍ
٢. وَ يَوْمَ عَقَرْتُ لِلْعَذَارَى مَطِيَّتِي
٣. فَظَلَّ الْعَذَارَى يَرْتَمِينَ بِلَحْمِهَا
٤. وَ يَوْمَ دَخَلْتُ الْخَدَرَ خَدْرَ عُنَيْزَةَ
٥. تَقُولُ وَ قَدْ مَالَ الْغَبِيظُ بِنَا مَعًا:
٦. فَقُلْتُ لَهَا: سِيرِي وَ أَرخِي زِمَامَهُ

وَ لَا سِيَّما يَدُومِ بِدَارَهُ جُلْجُلِ
فِيَا عَجَباً مِنْ كُورِهَا الْمُتَحَمَّلِ
وَ شَحْمِ كَهْدَابِ الدَّمَقْسِ الْمُفْتَلِ
فَقَالَتْ: لَكَ الْوَيَلَاتُ إِنَّكَ مُرْجِلِي
عَقَرْتَ بَعِيرِي يَا إِمْرُؤَالْقَيْسِ فَأَنْزِلِ
وَ لَا تُبْعِدِينِي مِنْ جَنَاحِ الْمُعَلَّلِ

• **ترجمه:** (خطاب به خودش میگوید):

۱- روزهایی خوش با آنان گذرانیده ای و هیچ روزی مانند دارة جلجل نبوده است.

۲- و روزی که شترم را برای دوشیزگان ذبح کردم و عجب که جُل و پالان آن شتر را برداشتند! (از اینکه هر یک از دختران، چیزی از بار شتر او را حمل کرده است، تعجب میکند).

۳- دختران در تمام روز گوشت شتر را به همدیگر میدادند و همچنین پیه ی که مانند ریشه های خوب تابیده شده ابریشم سفید بود (منظورش این است که از این کار لذت میبردند یا گوشت زیاد بود).

۴- و روزی که وارد کجاوه عنیزه شدم و او گفت: وای بر تو مرا پیاده میکنی. (ظاهراً وقتی که شاعر وارد کجاوه شده و



● مخصوصاً وارد همان طرفی شده که عنیزه هم در آن طرف بوده (اگر کجاوه دو طرف داشته باشد) و کجاوه کج شده، عنیزه ترسیده که احتمالاً پشت شتر زخمی شود و اجباراً او پیاده شود.)

● ۵- وقتی که عنیزه به من گفت: شترم را کشتی، پیاده شو، به او گفتیم: برو و افسارش را شل کن (اهمیت مده که بر سر شتر چه میآید) و مرا از بهره بردن مکرر از وجودت، دور مکن (محروم مکن.) (مدرسی، ۱۳۹۱-۶-۷)

- در این ابیات، شاعر زمانی را به یاد می‌آورد که با معشوقه اش در مکانی به نام **داره جُلجُل** بوده‌اند و معشوقه وی مدتی را در آنجا سپری کرده است. مشاهده می‌شود که آنچنان یاد معشوق در ذهن و جان شاعر، رسوخ کرده است که حتی مکانها و اشیاء نیز برای شاعر، مهم و با ارزش بوده و گویا در حال سخن گفتن با او هستند که شاعر را به دوران خوشِ عشقبازی با معشوق می‌برند.

• آن روز برای شاعر رمانتیک، آنقدر خاطره انگیز است که جزء به جزء لحظات بودن با معشوق را به یاد دارد: او از کشتن شتر خود برای معشوق و دختران همراه او و نیز حرکات و رفتارهای آنان را به یاد دارد که بر نوستالوژی بودن شعر امرءالقیس دلالت دارد. مولفه برگشت به گذشته و یادآوری خاطرات فردی در اشعار امرؤالقیس نقش پررنگی دارد که همچنان در ابیات بعدی نیز نمود پیدا کرده است

- فتُوضِحَ فَالْمِقْرَاءَةُ لَمْ يَعْفُ رَسْمُهَا
- لَمَّا نَسَجَتْهَا مِنْ جَنُوبٍ وَ شَمَالٍ

تَرَى بَعَرَ الْأَرَامِ فِي عَرَصَاتِهَا
وَ قِيَعَانِهَا كَأَنَّهُ حَبُّ فُلْفُلٍ
(امرؤ القيس، : ٢٠٠٠ ج ١ ١٦٥ و ١٧١)

• **ترجمه:** روزگاران گذشت و هنوز وزش بادهای جنوب و شمال، آثار خیمه ها و خاکستر اجاقهایشان را نزدوده است. هنوز پشکلهای آهوان سپید را در پیشگاه خانه ها چونان دانه های فلفل میبینی (آیتی، ۱۳۹۰: ۱۳)

• در این ابیات، امرؤالقیس در دوری از یار و دیار خویش، حتی از خیمه ها و خاکسترهای اجاقِ مکانِ زندگی معشوق و پشکل - های آهوان سپید یاد می کند که این امر، نشان از ریزبینی و دقت فراوان شاعر در بیان عواطف و احساسات رمانتیکی و نیز انعکاس خاطرات ذهنی اوست. جنوب و شمال در این ابیات نشان از آن دارد که «خانه معشوق آثار خود را پاک نکرده است؛ زیرا اگر باد شمال آن را غبار بپوشاند، باد جنوب گرد و غبار را میبرد و آثار آن را آشکار می کند» (میرزائی الحسینی و همکاران، ۱۴۳۷: ۱۰۷) بنابراین نوستالوژی یادآوری خاطرات معشوق در این ابیات، برجسته تر میشود

۸-۱-۲ غم و اندوه و حسرت و دلتنگی برای معشوق

- دور از ذهن نیست که فردی که دلتنگ است و در حسرت از دست دادن چیزی یا کسی، روزگار سپری میکند، «بی قید و بند سخن بگوید و بی قید و شرط فرمان برد و شاعر احساساتی با دلی بیشک بر اثر عشق بدفرجامی شکسته است، با خویشتن خلوت کند و غرق رؤیا شود و این ویژگی ادبیات رمانتیک است که توده مردم را با آن آشنا کرده است» (سیدحسینی، ۱۸۰-۱۸۱: ۱۳۸۷)

- تصویرهای گذشته، همه نشان از ماجراهایی دارند که راوی در گذشته ای بس دور از سر گذرانده است؛ از این رو انتزاعی و دست نیافتنی به نظر میرسد و «نوعی هاله جادوئی هنری گرداگرد سروده هایی با نشانه های ازل در شعر پدید می آورد و صبغه قدسی به آنها می بخشد. تصاویری که راوی از این گذشته دور به دست می دهد، ماجرای عاشقانه میان او و معشوق را ترسیم کرده و راوی با حسرت و اندوه از آن یاد میکند» (سلاجقه، ۱۳۸۷، ۹۵)

هاله جادوئی هنری

صبغه قدسی

• امرؤالقیس، شاعر احساساتی جاهلی عرب در وصف اطلال به دیدار معشوق خود می آید، اما با صحنه ای غم انگیز رو به رو می شود و با قلبی آکنده از اندوه، می بیند که قبیله معشوق از آنجا رفته و ترک خانه و کاشانه و دیار خود کرده اند؛ در این لحظه، در کمال ناباوری نظاره گر ویرانه منزل معشوق است و با آن حال پریشان می ایستد و با اشک و حسرت فراوان، شروع به وصف چادرهای به جامانده از قبیله معشوق می کند

ویرانه منزل معشوق

أَنَّى غَدَاةَ الْبَيْنِ يَوْمَ تَحْمَلُوا

لَدَى سَمُرَاتِ الْحَيِّ نَاقِفٌ حَنْظَلٌ

(امرؤ القيس، :٢٠٠٠ ج ١ (١٧١)

● **ترجمه:** صبح روز وداع وقتیکه بار بر اشتران نهادند و عزم سفر کردند، من کنار بوته های مغیلانی که جلو خیمه ها روییده بود، چنان اشک میریختم که گویی آن مرد حنظل شکن بودم (آیتی، ۱۳۹۰، ۱۳) وجود درونمایه غم و اندوه در این ابیات از اشعار معلقه، به خوبی گویای مولفۀ نوستالوژی دوری از معشوق و همچنین دلتنگی و حسرت شاعر است. امرؤالقیس با همین احساس اندوه، یاران و شتران خود را با خود همراه کرده و از غم دلتنگی با آنها درد و دل مینماید. رنگ اندوه و سوز و گداز شاعر در اشعارش بازتاب داشته و نشان از هجران و فراق بی اندازه اوست

• وَقُوفًا بِهَا صَحْبِي عَلَى مَطِيئِهِمْ

يَقُولُونَ لَا تَهْلِكِ أَسَىُّ وَ تَجَمَّلِ

(امرؤ القيس، :٢٠٠٠ ج ١، ١٧٢)

● **ترجمه:** یاران من با اشران خود مرا در میان گرفتند و گفتند: خود را از اندوه هلاک مکن!
شکیبا باش!) (آیتی، :۱۳۹۰. ۱۳)



• در این ابیات، خصوصیات روحی و شخصیتی شاعر کاملاً آشکار است. صبر و تحمل شاعر عاشق از فراق یار، لبریز شده است و این امر، او را چنان منقلب کرده است که احوال پریشان خود را همراه با گریه و با بیان خاص شاعرانه اش زمزمه می کند. شاعر محزون، امیدواری به وصال یار را تنها بهانه زنده بودن خود می داند.

● نوستالوژیِ غمِ دوری از معشوق به لحاظ بررسیهای روانشناسانه نوستالوژی، جزو خاطرات فردی محسوب می شود و شامل رویدادهایی است که فرد در طول زندگی اش آنها را تجربه می کند. عشق و زندگی عاشقانه و سفرهایی نیز که به نوعی در زندگی فرد مؤثر بوده اند، جزو خاطرات فردی است که تکرار آنها به سبب نارضایتی از شرایط موجود است و احساس دلتنگی را به دنبال دارد. «از نظر مضمون و محتوا، شاعران رمانتیک با حاکم کردن احساس درونی بر شعر خویش، از حاکمیت عقل در آفرینش اثر هنری کاستند و شعر خود را از عاطفه آمیخته با احساس اندوه، تلخی و نوعی دلتنگی که گاهی به نومیدی می انجامید، برخوردار ساختند» (هیکل، ۱۹۹۴، ۱۷۰)

امرؤالقیس بیقرار نیز در فراق یار، نغمه دلتنگی سر می دهد:

فَقُلْتُ لَهُ لَمَّا تَمَطَّى بِصُلْبِهِ
أَلَا أَيُّهَا اللَّيْلُ الطَّوِيلُ أَلَا إِنجَلِي
وَ أَرْدَفُ أَعْجَازاً وَ نَاءَ بِكَلْكَلِ
بِصُبْحِ وَ مَا الْإِصْبَاحُ مِّنْكَ بِأَمَثَلِ

(امرؤالقیس، ۲۰۰۰، ج ۱، ۲۴۰-۲۴۱)

● **ترجمه:** پس به شب گفتم: وقتی پشت خود را دراز کرد و سرین و کفل خود را دنبال خود آورد و سینه‌اش دور شد، خلاصه شب بس دراز گشت و آغاز و انجام آن زیاد از یکدیگر فاصله گرفتند و آن شب طولانی بسیار سخت و ناگوار بود و من با آن شب گفتم: آگاه باش ای شب طولانی! ای کاش به روز تبدیل میشدی و با آمدن روز، ترک زحمت میکردی؛ اگرچه روز از تو بهتر نیست و روشنی و تاریکی در دل و دیده‌ی عاشقِ ناکام چندان فرقی ندارد (ترجانیزاده، ۱۳۸۲، ۲۶-۲۷)

● در این ابیات، شاعر شب را همانند انسانی فرض کرده است که میتواند با او درد دل نماید؛ بنابراین ضمن یادآوری حرکات طنّازانه معشوق و ابراز حس دلتنگی خود، با خطاب قرار دادن شب، از او می‌خواهد که هر چه زودتر دریچه‌های بامدادی را بر روی او بگشاید و به روز مبدّل گردد؛ هر چند که برای عاشق دل‌خسته، روز و شب فرقی ندارد و چه بسا پرتو بامدادی از تیرگی شامگاهی برایش دردآورتر است، چون غم و اندوه و عواطف نوستالوژیک او دوباره موجب رنجش خاطر وی می‌شود.

• عشق را میتوان یک احساس ژرف و غیرقابل توصیف انسانی قلمداد کرد که فرد آن را در یک رابطه دوطرفه با دیگری تقسیم مینماید. نوستالوژی، اغلب میتواند به خاطره ای از دوران کودکی و یا جوانی و یا حتی شخص خاصی مرتبط شود. به همین دلیل است که پیوند روحی و روانی هر شخص با موضوعات و رویدادهای زندگی شخصی اش، با تداعی آن خاطرات و رویدادها، به مرور زمان باز هم دلتنگی و حسرت برای فرد دیده می شود. همین خاطره هاست که در ایجاد دلتنگی و نوستالوژی در شخص، نقش مهمی ایفا مینماید؛ آن گونه که در معلقه شاعر جاهلی عرب این خصیصه پیداست

احساس ژرف و غیرقابل توصیف انسانی

سَلَّتْ عَمَائَاتِ الرَّجَالِ عَنِ الصَّبَا
أَلَا رَبَّ خَصِمٍ فَيَكِ أَلْوَى رَدَدَتْهُ
وَلَيْسَ فُؤَادِي عَنِ هَوَاكِ بِمُنْسَلِي
نَصِيحٍ عَلَيَّ تَعْدَالِهِ غَيْرَ مُؤْتَلِي

(امرؤ القيس، ٢٠٠٠، ج ١، ٢٣٧-٢٣٨)

• **ترجمه:** ای محبوب! آنان که بصیرتشان را حجاب هوس پوشیده بود، به خود آمدند، اما دل من همچنان گروگان هوای توست. چه بسا مدعیان کینه توز با همه ملامتگریشان در عشق تو، بی دریغ پندم دادند تا از این عشقم بازدارند و من دل از تو نبریدم (آیتی، ۱۳۹۰، ۱۶) این ابیات، اوج وفاداری شاعر عاشق به معشوق خود را نشان میدهد؛ امرؤالقیس همچنان دلش در گرو یار دیرینه اش گرفتار است و هیچ مانعی حتی اندرز دوستان کارساز نیست که او را از این راه بازدارند؛ زیرا این عشق با خاطره هایش پیوند خورده است

مدعیان کینه توز با همه ملامتگریشان

• صبر و تحمل امرؤالقیس از غم دوری معشوق، تمام شده و داروی دردهایش را اشکهای ریزان خود میداند؛ بنابراین فقط حسرت آن روزها برایش باقی مانده است؛

• إِنَّ شِفَائِي عَبْرَةٌ مُهْرَاقَ فَهَلْ عِنْدَ رَسْمِ دَارِسٍ مَنْ مَعَوْلٍ

(امرؤالقیس، :۲۰۰۰ ج ۱، ۱۷۴)

• **ترجمه:** داروی درد من، اشکهای ریزان من است، اما بر بازمانده خرگاهِ ویرانِ دلدار گریستن،
کدام درد را آرام می بخشد؟

(آیتی، ۱۳۹۰، ۱۳)

• در این بیت، شاعر از طرفی تنها داروی دردهای خویش را اشکهای ریزانش می داند که نشانگر نهایت دلتنگی اوست و غم و اندوه نوستالوژیکی عمیقی را به مخاطب القا می نماید؛ از طرفی دیگر، با ایجاد این پرسش در ذهن که این گریه و زاری بر بازمانده های محل سکونت معشوق، تسلی بخش کدامیک از دردهای اوست؟ مجدد بر درد و رنج خود می افزاید. امرؤالقیس همچنان از فراق محبوب خود رنج می برد: «همواره فراق محبوب، از دل آزارترین رنجهای محب صادق است. شاعر دردمند، وصال معشوق را می طلبد و خواهان دیدار اوست، اما باید وصال را در فراق جوید» (خدّامی و دهقانی، ۱۴۰۰، ۱۲۲) امرؤالقیس نیز در فراق معشوق، به فردی دردمند مبدّل گشته است

كَدَابِكَ مِنْ أُمَّ الْحُوَيْرِثِ قَبْلَهَا وَ جَارَتِهَا أُمَّ الرَّبَابِ بِمَأْسَلِ

(امرؤالقيس، :٢٠٠٠ ج ١: ١٧٥)

• **ترجمه:** این سوختن و گریستن، عادت دیرینه توست، همچنان که در عشق اُمّ حُوَيْرِثِ و ام رباب در مأسل نیز می گداختی و می گریستی (آیتی، ١٣٩٠، ١٣)

- در این بیت، عواطف و احساسات شاعر، خود را به صورت غم و اندوه بروز داده است که از مؤلفه های اصلی نوستالوژی دوری از معشوق است.

• گویا حزن و اندوه شاعر رمانتیک با سپری شدن زمان، اوج میگیرد و این امر نتیجه بیقراریهای او در فراق معشوق و نیز قلب تسکین ناپذیر و ناآرام اوست. گاهی هم امرؤالقیس شاعر جاهلی عرب، از حسرتِ دوری معشوق، اشک شوق میریزد و به وسیله آن دردهای خود را تسکین میدهد:

فَفَاضَتْ دُمُوعُ الْعَيْنِ مَنِي صَبَابَةً

عَلَى النَّحْرِ حَتَّى بَلَ دَمْعِي مِحْمَلِي

(امرؤالقیس، ۲۰۰۰، ج ۱، ۱۷۷)

• **ترجمه:** اشک شوقم از دیدگان جاری شد و قطره‌های آن بر سینهام چکید، بدانسان که بند شمشیرم را تر کرد (آیتی، ۱۳: ۱۳)

• در این بیت، امرؤالقیس به دلیل دوری از معشوق یا روزهای خوشی که در کنار یار خود داشته است، احساس حسرت میکند و با وجود گذشت سالیان دراز باز هم به یادآوری آن خاطرات و یاد معشوق اشک شوق میریزد. در حقیقت شاعر با این تداعی و مرور این خاطرات در ذهن، خواهان بازگشت به دورانِ خوشِ گذشته است که جنبه نوستالوژیکی شعرش را نمایان میکند

۳-۱-۸ یادآوری بی وفایی های معشوق و مرارتهای راه عشق

• اشعار نوستالوژیکی معلقه امرؤالقیس، شخصی است؛ چون اغلب به بیان حالات فردی خود میپردازد. «عشق زمینی و غریزی که در هاله ای غلیظ از احساسات وسوسه انگیز فرو رفته است. عاشق غالباً هیچ مشکل و دغدغه ای در زندگی فردی و اجتماعی خویش جز وصال با معشوق یا غم فراق او یا شکوه از پیمان شکنی اش ندارد» (زرقانی، ۱۳۸۴، ۲۳۲) آنگونه که عاشقان بزرگ تاریخ همواره از بیوفایی معشوق و نافرجامی عشق، شکوه و شکایت داشته اند، معشوقِ امرؤالقیس نیز در برابر او سرسختی نشان میدهد و بارها او را از خود آزرده خاطر کرده است

يَوْمًا عَلَى ظَهْرِ الْكُثِيبِ تَعَذَّرَتْ عَلَيَّ وَ آلتَ خَلْفَهُ لَمْ تَحَلَّلِ

(امرؤ القيس، :٢٠٠٠ ج ١، ١٩١)

• **ترجمه:** و آن روز که بر سر آن تپه ریگ، محبوب سرسختی پیشه کرد و سوگند خورد، سوگندی ناشکستی که تا ابد از من جدا گردد (آیتی، .) ١٤

• این بیت که نهایت بیوفایی معشوق را نسبت به امرؤالقیس عاشق نشان میدهد، نوستالوژی سرکشیها و سرسختیهای معشوق را به تصویر کشیده که زنده و پویاست. انعکاس درونمایه های عشق نوستالوژیکی همانند **اندوه و فراق یار**، **گله و شکایت از بیوفایی و بدعهدی معشوق**، **یاد عشق گذشته** و **ستایش عشق** در شعر امرؤالقیس نشان از میل شدید او به معشوق خود (دختر عمویش) است که اغلب ناامیدی و یأس را به دنبال دارد:

أَنْكَ مَهْمَا تَأْمُرِي الْقَلْبَ يَفْعَلِ
وَفَسَلِّي ثِيَابِي مِنْ ثِيَابِكَ تَنْسُلِ
بِسَهْمِيكَ فِي أَعْشَارِ قَلْبٍ مُقْتَلِ
عَلَى حِرَاصًا لَوْ يُسِرُّونَ مَقْتَلِي

١. أَغْرَكِ مِنِّي أَنْ حُبِّكَ قَاتِلِي
٢. وَإِنْ تَكُ قَدْ سَاءَتْكَ مِنِّي خَلِيقَهُ
٣. وَمَا ذَرَفَتْ عَيْنَاكَ إِلَّا لِتَضْرِبِي
٤. تَجَاوَزْتُ أَحْرَاصًا إِلَيْهَا وَمَعَشْرًا

• ترجمه:

- ۱- عشق تو هلاک جان من است و قلب من رام دستان تو؛ هم از این روی سرگردان شده‌ای.
 - ۲- اگر برخی خصال مرا نپسندیده‌ای، قلبم را از قلبت بیرون کن.
 - ۳- چشمانت سرشک نریخت جز آنکه خواستی با دو تیر نگاه دلِ خاکستر پاره‌پاره شکسته مرا تیرباران کنی.
 - ۴- از میان پاسبانان خیمه‌اش گذشتم و اگر آنان بر من دست مییافتند، در ظلمت شب به نهان، خونم میریختند (آیتی، .)
-

• این ابیات نشان از آن دارد که امرؤالقیس در راه عشق، مرارتها کشیده و رنجها دیده است. او همه آن سختیها را به یاد دارد و شبانه نجوا میکند که این برایش لذتبخش است؛ زیرا یاد معشوق و خاطرات او را تسلی بخش دردهایش میداند، با این حال، شبهای دیرنده و دیرگذرا که همدم و همراه اویند، قصد آن دارند که صبر او را بیازمایند. شاعر به آسمان می نگرد تا سپیده دم فرا رسد و از پایداری شب که غم و اندوه وی را طولانی می نماید، افسرده میگردد. هرچند تیرگی شامگاهی برای امرؤالقیس خوشایند است، اما درنهایت، خطاب به شب میگوید که دریچه های بامدادی را به روی این عاشقِ خسته دل بگشاید که این توصیف به جنبه نوستالوژیکی شعرش افزوده است

وَ لَيْلٍ كَمَوْجِ الْبَحْرِ أَرْخَى
فَقُلْتُ لَهُ لَمَّا تَمَطَّى بِصُلْبِهِ
وَ أَرْدَفُ أَعْجَازاً وَ نَاءَ بِكَلْكَلٍ

سُدُولَهُ عَلَى بَأْنَوَاعِ الْهُمَمِ لِيَبْتَلِ
أَلَا أَيُّهَا اللَّيْلُ الطَّوِيلُ أَلَا إِنجَلِي
بِصُبْحٍ وَ مَا الْإِصْبَاحُ مِنْكَ بِأَمْثَلِ

• ترجمه:

- ۱- چه بسا شبی چون امواج دریا سهمناک و دمان که دامن قیرگون خود بر سر من فروکشید و خواست تا صبرم بیازماید؛
- ۲- و هنگامیکه درازیش از حد بگذشت و آغاز و انجامش را فاصلهای عظیم پدید آمد، فریاد زدم:
- ۳- هان، ای شب دیرنده! دریچه های بامدادی را بگشای، هرچند عاشق دلخسته را پرتو بامدادی از تیرگی شامگاهی خوشتر نیست (آیتی، ۱۶: ۱۳۹۰)
- این ابیات، نهایت سختی و تلخی شبهای شاعر عاشق را نشان میدهند که در دوری و فراق یار بر او گذشته است و در انتظار سپیدهدم صبحگاهی است که از راه برسد و غم و اندوه او را از دل بزدايد

۸-۱-۴ تخیل ورزیهای عاشقانه در وصف زیبایی معشوق



ساموئل تایلور کلریج

به عقیده ساموئل تایلور کلریج از شاعران و صاحب‌نظران برجسته مکتب رومانیک در قرن نوزدهم «شاعر کسی است که با برخورداری از نیرویی جادویی میتواند تمامی روح انسان را با پیوستگی ملکات آن و بر حسب ارزش نسبی آنها به فعالیت درآورد و از طریق آن هر چیزی را با چیز دیگر بیامیزد و ترکیب کند و روحی از وحدت و نظم در اشیاء و امور پراکنده بدمد. این نیروی ترکیب کننده و وحدتبخش را کلریج، «تخیل» مینامد» (پورنامداریان، ۲: ۱۳۸۶؛

ارزش نسبی آنها

اشیاء و امور پراکنده

• از این حیث میتوان گفت که برای شاعران و هنرمندان بسیار حائز اهمیت است که بتوانند قدرت تخیل خود را پرورش دهند و از آن به بهترین شکل ممکن بهره ببرند؛ از همین روست که شاید بتوان پیامد و گام بعدی در زندگی یک شاعر و هنرمند را خلاقیت وی در زندگی و در نهایت قوه خیالپردازی او در هنر قلمداد کرد؛ بدین گونه که «یک تخیل درست و نظامند، خلاقیت‌های هنری و ارزشمندی را پدید می‌آورد و موجب بروز و ظهور تواناییهای شاعر از عالم ذهن به عالم بیرون میشود».

خلاقیت وی در زندگی

- بنابراین قوهٔ خیال و تصویرسازی مهمترین نقش را در خلق شعر بر عهده دارند و عنصر اساسی آن محسوب میگردند. هنرمند نوستالوژیک و دارای احساس فوق العاده، جهان را نه چنان که هست، بلکه آنگونه که خود ادراک میکند، طی فرآیندی به نام تخیل میآفریند؛ بنابراین تخیل امری است که در رابطه با «دیگری» یا امری بیرون از خود ظهور مییابد» (رستمی و دیگران، ۱۳۹۸، ۹۶-۹۸)

خوی و خصلت ساده

درعین حال، خشن و
سرسخت

• امرؤالقیس، شاعر دوره جاهلی عرب، در تخیل ورزی، شاعری ماهر است و با الهام از ابزار و عناصر طبیعت در جهت خیال-پردازی بهره میگیرد که این موضوع در مورد عشق و مؤلفه دوری از معشوق در معلقه وی نیز صدق میکند و نمود پررنگی داشته است. هنر تخیلورزی شاعر جاهلی عرب ناشی از زندگی بادیه نشینی اوست: «شرایط خاص آب وهوایی سرزمین حجاز و فرهنگ خاص بادیه نشینی همراه با فاهیت و تنعم، شاعرانی با خوی و خصلت ساده و درعینحال، خشن و سرسخت بار آورده بود که در هنگام فراغت خیال، آوای درون آنها به صورت شعر بروز میکرد» (پشتدار و شکردست، ۱۳۹۶، ۵۸) و رمانتیکوار شروع به سرودن و وصف طبیعت همراه با زیباییهای آن و خلق تصاویری پویا، زنده و متحرک میکردند که این امر حاکی از قوه خیالپردازی بسیار قوی آنان است؛

• بنابراین «بادیه همواره مهبط وحی بود. احساس را رقیق و دل را صفا می بخشید و شعر را در آنجا مقامی رفیع بود و تأثیر بسزا. شعر ترجمان احساسات افراد و زبان قبیله و طومار و اخبار و سرگذشت های آن بود» (آیتی، ۷: ۱۳۹۰) عشق و دلدادگی و یادکرد حسرت آمیز آن در مجموعه اشعار امرؤالقیس نمونه بارزی از تخیل ورزیهای اوست. معشوق در شعر او همواره در نهایت زیبایی قرار دارد. زیبایی خیره کننده ای که توجه هر کسی را به خود جلب می-کند؛ بنابراین شاعر با مدد گرفتن از قوه خیال ورزی خود همواره سیمای معشوق را در نظر دارد و با حسرت از او یاد میکند

سیمای معشوق

تُضِيءُ الظَّلَامَ بِالْعِشَاءِ كَأَنَّهَا
إِلَى مِثْلِهَا يَرْنُو الْحَلِيمُ صَبَابَهُ
مَنَارَةٌ مُمَسِي رَاهِبٍ مُتَبَتِّلٍ
إِذَا مَا اسْبَكَّتْ بَيْنَ دِرْعٍ وَ مِجْوَلٍ

(امروالقيس، ۲۰۰۰، ج ۱، ۲۲۸-۲۲۹)

• **ترجمه:** چهره‌اش در شب قیرگون چون فانوس رهبانان از دنیا بریده دیرنشین، تاریکی را روشن می‌سازد. مردمان فرزانه نیز مشتاقانه در او مینگرند: چون قامت برافرازد در سنی میان دوشیزگان نوحاسته و زنان جوان (همان: ۱۵-۱۶)



● چهرهٔ معشوق همیشه یادآور خاطرات شیرین با او بودن است. شاعر در این ابیات، چهرهٔ زیبای معشوق را به یاد می‌آورد و آن را به فانوس رهبانان تشبیه میکند که همه جا را روشن می‌سازد. همچنین قد و قامت معشوق را در ذهن تداعی میکند که همچون دوشیزگان نوحاسته و زنان جوان است و این نهایت قوهٔ خیال انگیزی شاعر را نشان میدهد. خیالورزی میتواند در مورد هر پدیده یا امر دیگری رخ دهد و هر موضوعی برای شاعران با تخیل ورزی قوی، اساس تخیل واقع شود؛

● چنانکه هارلند معتقد است «آنچه رمانتیکها را به وجد میآورد، تلفیقهای تجربه ناپذیر خیال است. همه اضداد طبیعت و هنر، شعر و نثر، جدیت و سبکسری، یادآوری و پیشبینی، اصالت معنا و اصالت احساس، زمینی و آسمانی و زندگی و مرگ به ژرفترین شکل در تخیل رمانتیکها به هم گره میخورند» (هارلند، ۱۳۹۶، ۱۶۷) امرؤالقیس همچنان در فراق یار محبوبش، ذهن خود را پرواز داده و حرکات و رفتارهای معشوق را به یاد میآورد که با او خاطرات خوشی در قبیله داشته است

فَجِئْتُ وَ قَدْ نَضَّتْ لِنَوْمِ ثِيَابِهَا
فَقُمْتُ بِهَا أَمْشِي تَجُرُّ وَرَاءَنَا
فَلَمَّا أَجَزْنَا سَاحَةَ الْحَيِّ وَ انْتَحَى
لَدَى السِّتْرِ إِلَّا لِبَسَةِ الْمُتَفَضِّلِ
عَلَى أَثْرَيْنَا ذَيْلَ مِرْطٍ مُرَحَّلِ
بِنَا بَطْنُ خَبْتِ ذِي قِفَافٍ عَقَنْقَلِ
(امر والقيس، ٢٠٠٠، ج ١، ٢٢٨-٢٢٩)

• ترجمه:

- ۱- وقتی بر درِ پرده سرایش رسیدم، جز جامهٔ خواب، دیگر جامه‌ها از تن بیرون کرده بود.
- ۲- از خیمه بیرون آمدیم و او دامن پرنقش و نگار جامه خود را بر زمین میکشید تا جای پای ما را از روی ریگها محو گرداند.
- ۳- وقتی از میان قبیله گذشتیم و به مکان امنی در میان تپه‌های ریگ رسیدیم (آیتی، ۱۳۹۰، ۱۴)

• اوج یادآوری خاطرات و نوستالوژی تخیل‌ورزیهای عاشقانه شاعر در این ابیات نمایان شده است؛ زیرا وی زمانی را به یاد می‌آورد که وارد خیمه معشوقه‌اش شده و با او خاطرات عاشقانه و به یادماندنی داشته است. شاعر در این ابیات، مؤلفه نوستالوژی تخیل‌ورزیهای عاشقانه در وصف زیبایی معشوق را به خوبی تصویرسازی کرده است. بیشترین حالت تخیل‌ورزی نوستالوژیک، به کارکرد حافظه مربوط میشود. خاطره‌های که از گذشته در ذهن عاشق جا خوش کرده است، به دلیلی بیدار میشود و فرد را درگیر خود میکند. این درگیری ذهنی، با خود دلتنگی به همراه دارد؛ حالتی که حاصل فاصله گرفتن فرد از وضعیتی است که در هنگام تجربه آن خاطره، بر روان وی تأثیرگذار است. از نظر طبقه‌بندی انواع خاطره، شعر از امرؤالقیس در ردیف خاطرات فردی قرار میگیرد. شاعر همواره از زیباییهای معشوق لب به سخن می‌گشاید و او را در نهایت زیبایی توصیف میکند.

• امرؤالقیس، شاعر جاهلی عرب، در دوری از معشوق، با به تصویر کشیدن زیباییهای ظاهری و جسمانی او، از طرفی احساسات قلبی خود را آشکار کرده و از طرفی دیگر، نوستالوژیک بودن شعر خود را به نمایش گذاشته است. او در این وضعیت روحی صراحتاً، به زیبایی کمر باریک، انگشتان نرم، گیسوان مجعد، گردن گردن‌بند بسته و... معشوق اقرار می‌کند. «لازمه چنین اعترافات عشقی رمانتیکی، پیوندی عاطفی و تمایلی متقابل و شدید است؛ ایده آلی که اغلب بی دوام است. عشق رمانتیک، خلسه معصومی است که به وسیله ایجابها و اتفاقات خارجی به ناامیدی می‌انجامد» (Burwick, 2015: 214) امرؤالقیس با استفاده از خیال ورزیهای عاشقانه، سیمای معشوق خود را با تمام جزئیات، اینگونه تصویرآفرینی میکند

هَصْرَتْ بِفَوْدَى رَأْسِهَا فَتَمَايَلَتْ
مُهْفَهْفَهَةً بَيْضَاءُ غَيْرُ مُفَاضَةٍ
تَصُدُّ وَ تُبَدِي عَنِ أَسِيلٍ وَ تَتَّقِي
عَلَى هَضِيمِ الْكَشْحِ رِيًّا الْمُخْلَخَلِ
تَرَائِبُهَا مَصْقُولُهُ كَالسَّجَنَجَلِ...
بِنَاظِرَةٍ مِنْ وَحْشٍ وَجَرَّةً مُطْفَلِ

وَ جِيدٍ كَجِيدِ الرَّئِمِ لَيْسَ بِفَاحِشٍ

وَ فَرَعٍ يَزِينُ الْمَتْنَ أَسْوَدَ فَاحِمٍ

غَدَائِرُهُ مُسْتَشْرِزَاتٌ إِلَى الْعَلَا

وَ كَشْحٍ لَطِيفٍ كَالْجَدِيلِ مُخَصَّرٍ

وَ يُضْحِي فَتِيَتُ الْمِسْكِ فَوْقَ فِرَاشِهَا

وَ تَعْطُو بِالْأَخْصِ غَيْرِ شَنْ كَأَنَّهُ

إِذَا هِيَ نَصَّتَهُ وَ لَا بِمُعْطَلٍ

أَثِيَتٍ كَقِنُوقِ النَّخْلَةِ الْمُتَعَثِكِلِ

تَضِلُّ الْعِقَاصُ مُثْنَى وَ مُرْسَلِ

وَ سَاقٍ كَأَنْبُوبِ السَّقْيِ الْمُدَلِّلِ

نُؤُومُ الضُّحَى لَمْ تَنْتَطِقْ عَنْ تَفْضُلِ

أَسَارِيْعُ ظَبْيٍ أَوْ مَسَاوِيِكُ إِسْحَلِ

ترجمه:

- ۱- او را به جانب خویش فروکشیدم و آن باریکمیان با آن ساقهای فربه‌اش، روی بر من نهاد.
- ۲- میانی باریک، پوستی سفید، اندامی متناسب و سینه‌های چون آینه درخشنده داشت.
- ۳- گاه پرهیز میکرد و گاه دیدار مینمود و در آن حال نگاهش نگاه آهوانِ وَجْرَه را به یاد می‌آورد به وقتیکه بچه‌های خود را می‌طلبند.
- ۴- گردنی گردنبند بسته و متناسب که چون آن را بالا میگرفت، جلوۀ غزالان سپیداندام بیابان را داشت؛
- ۵- و گیسوانی سیاه چونان خوشه‌های انبوه و درهم شده خرما پشتش را زینت میداد.

- ۶- گیسوانش به بالا گراییده بود و آنچنان مجعد و انبوه که بافته‌ها در چین و شکنش گم میشد.
- ۷- میان باریکش در لطافت چون افساری بود از چرم بافته و ساقهای ظریفش چون نیهای بردی بود که درختان خرما بر آن سایه آکنده باشند.
- ۸- معشوقه من هرگز چون کنیزان به قصد کار کمر نمیبندد و تا چاشتگاه میخوابد، گویی بسترش همواره پر از خرده‌های مشک است.
- ۹- انگشتانی نرم و لطیف دارد، چون کرم‌های سرزمین ظبی و یا چون مسواکهایی که از شاخه نراسجل تراشیده باشند (آیتی، ۱۳۹۰، ۱۵-۱۶)

• در این ابیات، نجواهای عاشقانه امرؤالقیس با استفاده از قوهٔ تخیل و تصویرسازیهای وی که نشان از عشق او به دخترعمویش عنیزه است، کاملاً مشهود است. نجواهای امرؤالقیس مشخص میکند که علاقه وی به معشوق، از نوع عشق افراطی است که محبت و احوال عاشقانه او به صورت حالات وجد و سرگشتگی و علاقه شدید در او پدیدار می شود؛ چون زمانیکه سخن از محبوب در میان است، بیشتر به وصف زیباییهای ظاهری و جسمانی توجه دارد.

وصف زیباییهای ظاهری
و جسمانی افراطی

۸-۱-۵ همدردی و همدلی با طبیعت

- همدردی و همدلی با طبیعت همدردی و همدلی با طبیعت از دیگر عناصری که میتوان آن را در دستۀ نوستالوژی دوری از معشوق جای داد. در مبحث همسوسدن با طبیعت که با خوی و خصلت شاعران رمانتیکی گره خورده است، این سؤال به ذهن متبادر میشود که آیا اشعار معلقه امرؤالقیس از نوع همدلی با طبیعت است؟ و یا جنبه مفاخرهای شعری و کلامی دارد؟ و یا نه اصلاً طبیعت مأمنی است برای تسکین درد و آلام روحی شاعر؟

- در پاسخ بدین سؤالات باید گفت که همدلی و یگانگی شاعر با طبیعت، پیوندی ناگسستنی دارد که شاعر نوستالوژیک و رمانتیک علاوه بر همدلی با آن با زبان مفاخره شعری و کلامی، بر آن است تا به دامان طبیعت پناهنده شود و به دنبال این است که احساس شخصی خود را بیابد و طبیعت را با احساس خود همراه و هماهنگ نماید. ویژگی‌هایی همچون «توجه فراوان به طبیعت و شیوه های زندگی طبیعی، توجه فراوان به منظره مخصوصاً مناظر و صحنه های بکر و وحشی، ایجاد رابطه بین رفتارهای بشری با رفتارهای طبیعت» (شمیسا، ۱۳۹۸، ۶۴)

دامان طبیعت

• از مؤلفه های اصول شعر نوستالوژیک است. عناصر طبیعت که در بسیاری از موارد، تمامی فضای شعر را فرا می گیرد و ستون فقرات آن به شمار می آید، برای برخی شاعران، تنها ابزار خودنمایی ادبی و فخرفروشی کلامی است. امرؤالقیس نیز جزو آن دسته از شعرای جاهلی است که شعر او رنگ و بوی مفاخره دارد؛ چه اینکه اساس شعر جاهلی و زندگی قبیله ای عرب جاهلی، مفاخره است. امرؤالقیس در بخشی از اشعار معلقه، خود را با طبیعت همراه میکند و از درد و رنج بسیار به دامان آن پناه میبرد.



• امرؤالقیس جهت آرام کردن خود از دوری معشوقه به دامان طبیعت رفته و آن را با خود همراه ساخته است. امرؤالقیس قدم در وادی و بیابان خشک و بیاب و علف نهاده و چنان تصویر بدیع و جذابی از پستوی ذهنش به خواننده القا میکند که گویی در یک لحظه خواننده میتواند آن را ترسیم نماید و خطوط راهراه به وجود آمده بر اثر وزش باد را همچون شکم گورخران میدانند:

وَ وَادٍ كَجَوْفِ الْعَيْرِ قَفَرٍ قَطَعْتُهُُ بِهِ الذَّنْبُ يَعْوِي كَالْخَلِيعِ الْمُعَيَّلِ

• (امرؤالقیس، : ۲۰۰۰ ج ۱، ۲۴۵)،

• ترجمه: بسا بیابانی خشک و بیاب و گیاه، چون شکم گورخران را درنوشتم و زوزه گرگ گرسنه، چون ناله عیالمندان زندگیباخته، به گوش میرسید (ایتی، .) ۱۶: ۱۳۹۰ در این ابیات، شاعر سخن از طبیعت محل زندگی خود کرده است؛ طبیعتی که از او یک شاعر رمانتیک ساخته است. او بیابان خشک و بیاب و علف را به شکم گورخران و گرگ گرسنه را به عیالمندان زندگیباخته همانند کرده است. شاعر در همین طبیعت است که قوه خیالورزیاش شکوفا شده و عاشقانه شعر گفته است. هرچند امرؤالقیس به مانند شاعران کلاسیک عصر جاهلی که در توصیف طبیعت از نظم و زیبایی آن تقلید میکنند و آن را میستایند، به وصف طبیعت میپردازد، اما از جهتی دیگر نیز همدردی او با طبیعت همانند رمانتیکهاست که «احساسات درونی و ذاتیات روانی خود را در طبیعت میریزند و جراحات روح را با انتقال آن به طبیعت التیام میبخشند» (فتوحی رودمعجنی، ۱۵۳: ۱۳۸۴) و این همدلی او با طبیعت، زمانی به احساس نوستالوژیکها نزدیکتر میشود که محیط طبیعی، شباهت تام و تمامی به حالات و وضعیت روح و ذهن فرد پیدا میکند.

• به بیان دیگر، توصیف طبیعت در اینجا پرورش دهنده افکار و احساسات هنرمند است و در حقیقت، طبیعت جای خود را به درک درونگرایانه طبیعت و همدلی با آن میدهد و به طور فزاینده‌ای حالات و خصوصیات طبیعت در پیوند با احساسات انسان در نظر گرفته میشود (ر.ک: فورست، ۱۳۹۲: ۵۳) امرؤالقیس از یار دیرینه خود، دلتنگ است و همدمی برای گفت و گو ندارد، بنابراین عناصر طبیعت از جمله شب و گرگ را انتخاب مینماید تا راز دل با آنها در میان نهد:

• أَلَا أَيُّهَا اللَّيْلُ الطَّوِيلُ أَلَا انجَلِي بِصُبْحٍ وَ مَا الْإِصْبَاحُ مُنْكَ بِأَمْثَلِ

• (امرؤالقیس، ۲۰۰۰ ج ۱، ۲۴۱)

• **ترجمه:** هان، ای شب دیرنده! دریچه‌های بامدادی را بگشای، هرچند عاشق دلخسته را پرتو بامدادی از تیرگی شامگاهی خوشتر نیست (آیتی، ۱۶: ۱۳۹۰)



• در این بیت، به لحاظ عاطفی امرؤالقیس خود را عاشقی دلخسته خطاب میکند. او پرتو نورانی بامدادی را بعد از تیرگی شب، بهترین روزنه امید میداند؛ زیرا یادآوری مجدد معشوق با رفتن شب و بالا آمد روشنایی روز، برایش خوشایند است. شاعر در همراهی با گرگ نیز که با او همدردی میکند، آن را همانند آنان فقیری میداند که مثل خودش در جست و جوی خواسته ای است که بدان دست نیافته است:

فَقُلْتُ لَهُ لَمَّا عَوَى: إِنَّ شَانَنَا
كَلَانًا إِذَا مَا نَالَ شَيْئًا أَفَاتَهُ
طَوِيلُ الْعَنَا إِنْ كُنْتَ لَمَّا تَمَوَّلِ
وَ مَنْ يَحْتَرِّثَ حَرْثِي وَ حَرْثَكَ يَهْزِلِ
(امرؤالقیس، :۲۰۰۰ ج ۱، ۲۴۵)

● **ترجمه:** وقتیکه گرگ زوزه کشید، من درنگ کردم و گفتم: ای گرگ! من و تو هر دو مسکین و فقیریم. هر دوی ما به طلب برخاسته ایم، ولی به چیزی دست نیافته ایم. هر دو چون چیزی بیابیم، بیدرنگ از دست می‌دهیم و آنکه معیشتی چون من و تو داشته باشد، پیوسته فقیر و ناتوان است (آیتی ۱۳۹۰، ۱۶)

- دو عنصر همدلی با شب و همراهی با گرگ، تنها مواردی هستند که احساس همدلی شاعر با طبیعت را به طور مستقیم نشان می‌دهد. شاعر در خطاب به شب، حس ملامتگری خود را با آن تسلی می‌دهد و شب را همانند انسانی میداند که صاحب شعور است؛ به طوری که میتوان با آن سخن گفت و حرف دل را در با آن میان نهاد. باید گفت که «در حالت همدلی، من شاعر با شیء همراه و همدل می‌شود، پیرامون آن می‌چرخد و حال روحی خود را به شیء تسری می‌دهد. احساس همجوشی با طبیعت موجب میشود تا شاعر احساس و آگاهی خود را به شیء انتقال دهد» (فتوحی، ۷۱: ۱۳۸۵)

• این خصوصیت دقیقاً همان حس برجسته ای است که در اکثر شاعران نوستالوژیک وجود دارد. در شعر امرؤالقیس، طبیعت با شکل ساده خویش جلوه گر شده است؛ **دشته‌ها، کوه‌ها، جانوران، شب و روز، آسمان و ستارگان، بادها و دریاها** و نیز سایر جلوه‌های طبیعت همگی از چشم تیزبین شاعر، به دور نیست و به زیبایی تمام به تصویر کشیده شده است (محسنی نیا و محمد حجت، ۲۲۵: ۱۳۸۷) امرؤالقیس شاعر جاهلی عرب در بیابان هم سیمای معشوق را در سر می‌پروراند و او را در اجزای طبیعت می‌بیند

• فَعَنَّا لَنَا سِرْبٌ كَأَنَّ نِعَاجَهُ

عَذَارَى دَوَارٍ فِي مَلَأٍ مُذَيَّلٍ
(امرؤ القيس، : ٢٠٠٠ ج ١ ٢٦٧)



● **ترجمه:** به ناگاه، در مقابل ما دسته ای از گاوان وحشی نمودار شد که مادگانش با آن دمهای بلند و موهای انبوه چون دوشیزگانی بودند که قطیفه های بلند بر دوش، بر گرد آن سنگ مقدس طواف کنند (آیتی، ۱۳۹۰: ۱۷) شاعر در این بیت، دمهای بلند و موهای انبوه گاوهای وحشی را همانند دوشیزگان و از جمله معشوق خود میبیند که بر گرد سنگ مقدس طواف میکنند. تصویرگری شاعر در همانندیهای طبیعت به اعضای بدن معشوق، همگی از مواردی است که نشان از نوستالوژی طبیعت و همدردی با آن در فراق یار دیرین دارد که در شعر امرؤالقیس نمود پیدا کرده است.

• امرؤالقیس گاهی نیز به ابرهای تیره چشم دوخته و کران تا کران، افق را نظاره گر آنهاست. گاه نیز درخشش رعد و برق را در میان ابرهای متراکم به حرکت دستها تشبیه می کند که شاید در این تشبیه، حرکت دستهای معشوق را در نظر دارد؛

• چون او در طبیعت به دنبال تسکین آلام و سختی‌هایی است که از دوری معشوق در جسم و روح و روانش رخنه کرده است:

• قَعَدْتُ لَهُ وَ صُحْبَتِي بَيْنَ ضَارِحٍ

• عَلَى قَطَنِ بِالشَّيْمِ أَيْمَنُ صَوْبِهِ

• أَصَاحُ تَرَى بَرَقًا أَرِيكَ وَ مِيضَهُ

وَ بَيْنَ الْعُذَيْبِ بَعْدَ مَا مُتَأَمَّلِ

وَ أَيْسَرُهُ عَلَى السَّتَارِ فَيَذُبُّ

كَلَمَعَ الْيَدَيْنِ فِي حَبِّي مُكَلَّلِ

(امرؤ القیس، :۲۰۰۰ ج ۱ ۲۸۴-۲۸۰ و ۲۷۷)

سختی‌های از دوری معشوق

ترجمه:

- ۱- با همراهانم به میان ضارج و عذیب رسیده بودیم. من نشستم و از دور گاه، چشم به آن ابر تیره دوختم.
- ۲- کران تا کرانِ افق را گرفته بود: از یکسو جانب راستش بر کوه قطن بود و جانب دیگرش بر جبال ستار و یذبل خیمه زده بود.
- ۳- دوست من! آیا برقی را که درخشش آن میان ابرهای متراکم بهسان حرکت دستهاست، دیده‌ای؟ (آیتی، ۱۸: ۱۳۹۰) بازتاب حالات روحی شاعر بر طبیعت و ایجاد همسانی و پیوند میان درون هنرمند و طبیعت بیرونی، پدیده‌ای نوظهور و نوستالوژیک است که در ادبیات کلاسیک بدینصورت وجود نداشته، اما این ویژگی در شعر کلاسیک امرؤالقیس بهخوبی نمایان شده است

۹- نتیجه گیری

- امرؤالقیس شاعر دوره جاهلی عرب، شاعری بسیار احساسی است که عمیق ترین مفاهیم نوستالوژیک را به فوقالعاده ترین حالت خود در اشعار معلقه به تصویر کشیده است؛ به گونه ای که میتوان وی را **نوستالوژیک ترین و رمانتیک ترین شاعر کلاسیک عرب** قلمداد کرد. او با تجربیاتی که در جوانی به دست آورده، همواره سخن از عشق بر زبان میراند، اما عشق او با غم، حسرت، دلتنگی و آرزو پیوندی دیرینه دارد و با آن گره خورده است؛

• به گونه ای که گفتارهای عاشقانه شاعران رمانتیک را به یاد می آورد. امرؤالقیس در ابیات زیادی از معلقه که میتوان آن را عاشقانه هایش نامید، با نگاهی حسرت بار به روزگار شیرین وصال در گذشته می نگرد و خاطراتی را که با دخترعمویش در دارة جلجل داشته است، مرور میکند؛ چون اینجا مکانی است که اولین جوانه های عشق در او جوانه میزند. این مکان به قدری برای شاعر رمانتیک مهم است که وی هدف از سرایش معلقه را «**دَارَةُ جَلْجَل**» معرفی کرده است؛ بنابراین اهمیت عنصر عشق ورزی در معلقه و نوستالوژیِ دوری از معشوق مشخص و برجسته میشود.

• دوری امرؤالقیس از معشوق و گریه بر اطلال و دمن در «دارهٔ جلجل» و ذکر شرح و حال و خاطرات با ذکر جزئیات آن، از وی شاعری احساساتی و رمانتیک به بار آورده است. یادآوری خاطرات معشوق برای امرؤالقیس که جزو خاطرات فردی محسوب میشود، با احساس غم و اندوه و حسرت و دلتنگی همراه است که یاران و همسفران خود را نیز با آن شریک مینماید. این درونمایه غم و اندوه، خصوصیات روحی و شخصیت شاعر را بیشتر آشکار مینماید. حسرت و دلتنگی وقتی با بیوفایی های معشوق و مرارتهای راه عشق عجین میشود، اندوه و رنج شاعر افزون شده و روح و روانش بیشتر آزرده و مکدر میگردد. عنصر بدعهدی معشوق و گله و شکایت از بیوفایی او در نوستالوژی دوری از معشوق در معلقه امرؤالقیس، نشان از میل شدید او به معشوق خود (دخترعمویش) است. شاعر جاهلی عرب، این عاشق دلخسته که حتی شبهای طولانی و دیرنده، صبر او را آزموده اند، در انتظار روشنایی سپیده دم صبح برای زدودن غمهایش است

• او که در تخیل‌ورزی بسیار مهارت دارد، در مؤلفه تخیل‌ورزیهای عاشقانه، زیبایی معشوق را در خیالات خود به تصویر میکشد و توصیفات زیبایی ارائه مینماید که جنبه نوستالوژیکی شعرش، برجسته‌تر میگردد. عشق و دلدادگی و یادکرد حسرت آمیز آن در مجموعه اشعار امرؤالقیس نمونه بارزی از تخیل‌ورزیهای اوست که این امر، نتیجه مانوس شدن او با طبیعت است. شاعر بدین دلیل که فرد همدلی برای گفتوگو و همدردی با او پیدا نمیکند، به دامان طبیعت پناه میبرد؛ زیرا تخیل‌ورزی، در طبیعت خود را بهتر نشان میدهد. به طور کلی، وصف طبیعت و طبیعت‌گرایی در معلقه امرؤالقیس، اهمیت ویژه‌ای دارد که وصفی نوستالوژیکی و رمانتیک است و نه تصویری از طبیعت زنده؛ زیرا از یکسو، علاوه بر آشکارسازی پیوند بین تخیل و احساس شاعر و نشان دادن مفاخرات شعری و کلامی وی، زیباییهای آن را نیز به تصویر میکشد. از طرفی دیگر، در مواردی با طبیعت، همدل و همراه شده و برای رهایی از درد و رنج خود بدان پناهنده میشود تا تسکین دردهایش باشد

منابع

الف: کتابها

- آریانپور، منوچهر. (۱۳۸۰) فرهنگ پیشرو آریانپور. انگلیسی-فارسی. ج ۴، تهران: جهان رایانه.
- آیتی، عبدالمحمد. (۱۳۹۰) معلقات سبع. چ ۷، تهران: سروش.
- الاصفهانی، ابوالفرج علی بن الحسین. (۱۹۹۴) الاغانی. المجلد ۹، ط ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- امرؤالقیس. (۲۰۰۰) دیوان امرؤالقیس و ملحقاته. به شرح أبیالسعید السُّکری. دراسة و تحقیق؛ أنور علیان أبوسویلم و محمدعلی
- الشَّوابکة. المجلد ۱، ط ۱، الإمارات العربیة المتحدة: مرکز زاید للتراث و التاريخ.
- باطنی، محمدرضا. (۱۳۸۰) فرهنگ معاصر. انگلیسی-فارسی. تهران: فرهنگ معاصر.
- بهروز، اکبر. (۱۳۵۹) تاریخ ادبیات عرب. تبریز: دانشگاه تبریز.
- پورافکاری، نصرتاله. (۱۳۷۶) فرهنگ جامع روانشناسی و روان پزشکی. چ ۲، تهران: فرهنگ معاصر.
- ترجمانیزاده، احمد (۱۳۸۲) شرح معلقات سبع. با مقدمه و تعلیقات جلیل تجلیل، چ ۱، تهران: سروش.
- زرقانی، سیدمهدی. (۱۳۸۴) چشماندار شعر معاصر ایران. تهران: ثالث

- سیدحسینی، رضا. (۱۳۸۷) مکتبهای ادبی. ۲ جلدی، ج ۱، چاپ پانزدهم، تهران: نگاه.
- شرقاوی، عفت. (۱۹۷۹) الدروس و النصوص فی قضايا الادب الجاهلی. بیروت: دارالنهضة العربیه
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۸) مکتبهای ادبی. چ ۱۳، تهران: قطره.
- ضیف، شوقی. (۱۹۷۶) تاریخ الادب العربی (العصر الجاهلی). المجلد ۱، ط ۱، القاہرہ: دارالمعارف.
- الفاخوری، حنا. (۱۳۷۸) تاریخ ادبیات زبان عربی. ترجمه عبدالمحمد آیتی، چ ۴، تهران: توس.
- فتوحی رودمعجنی، محمود. (۱۳۸۵) بلاغت تصویر. تهران: سخن.
- فروخ، عمر. (۱۹۸۴م)، تاریخ الادب العربی. بیروت: دارالعلم للملایین.
- فورست، لیلیان. (۱۳۹۲) رمانتیسزم، ترجمه: مسعود جعفری، چ ۵، تهران: مرکز.
- مختاری، محمد. (۱۳۷۱) انسان در شعر معاصر. مشهد: توس.
- مدرسی، کمالالدین. (۱۳۹۱) شرح معلمات دهگانه. چ ۲، ارومیه: مؤسسه انتشاراتی حسینی اصل.
- هارلند، ریچارد. (۱۳۹۶) دیباچه‌های تاریخی بر نظریه ادبی از افلاطون تا بارت. ترجمه: بهزاد برکت، چ ۱، تهران: ماه و خورشید.
- هیکل، احمد. (۱۹۹۴م)، تطور الأدب فی مصر. ط ۶، القاہرہ: دارالمعارف.
- Burwick, F. (2015). *Romanticism: Keywords*. Wileyblackwell.

ب: مقالات

- اردینی، صالح محمد حسن و عبدالمجید، ایناس سلمان. (۲۰۱۸) الإسترجاع الذاتی فی شعر إمري القیس: المغامراتی
- أنموذجا. « مجله أبحاث كلیة التربية الأساسية، جامعہ الموصل العراق، المجلد ۱۵، العدد ۱، الصفحات: ۵۷۹-۶۰۲
- اتحادی، حسین. (۱۳۹۵) جلوه‌های رمانتیسم در شعر سیاوش کسرایي. « فصلنامه زیبایشناسی ادبی. دوره ۷. شماره ۲۸. صص ۷۳-۹۸.
- پشتدار، علیمحمد، شکر دست، فاطمه. (۱۳۹۴) صور خیال در معلقه امرؤ القیس. « دوفصلنامه علمی- پژوهشی بلاغت کاربردی و نقد بلاغی. سال ۲. شماره ۳. صص ۷۱-۵۷.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۶) تخیل هنری و نموده‌های آن در آثار عطار. « پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا). دوره ۱. شماره ۲ (پیاپی ۲). صص ۱-۳۰.
- تقیزاده، صفدر. (۱۳۸۱) نوستالژی. « مجله فرهنگ و هنر. بخارا. شماره ۲۴. صص ۲۰۱-۲۰۵.
- خدای، محسن، دهقانی، آمنه. (۱۴۰۰) بررسی سیمای معشوق در شعر ابنفارض. « دوفصلنامه پژوهش در آموزش زبان و ادبیات عرب. سال ۳. شماره ۴. صص ۱۱۱-۱۳۰.
- رحیمی، سیدمهدی؛ شامیان ساروکلایی، اکبر و زینب ثریامحابد. (۱۳۹۲) جلوه‌های رمانتیسم در شعر سیمین بهبهانی (مجموعه‌های جای پا، چلچراغ، مرمر و رستاخیز). « پژوهشنامه ادب غنایی. سال ۱۱. شماره ۲۱. صص ۱۰۳-۱۲۴.

- رستمی فرزاد؛ رشیدی، مرتضی و محبوبه خراسانی. (۱۳۹۸) بررسی رابطه دیالکتیکی دو عنصر رمانتیستی «تخیل» و «فردگرایی» در اشعار پرسیبیششلی و فروغ فرخزاد. پژوهشنامه مکتبهای ادبی. سال ۳. شماره ۸. صص ۸۹-۱۱۰
- سلاجقه، پروین. (۱۳۸۷) پدیدارشناسی زمان در شعر حافظ؛ با نظر به آراء قدیس آوگوستینوس درباره زمان. نامه فرهنگستان. شماره ۳۸. صص ۹۴-۱۰۵
- شریفیان، مهدی. (۱۳۸۶) بررسی فرآیند نوستالوژی در اشعار سهراب سپهری. پژوهشنامه ادب غنایی. سال ۵. صص ۵۱-۷۲
- فتوحی رودمعجنی، محمود. (۱۳۸۴) تصویر رمانتیک (مبانی نظری، ماهیت و کارکرد). فصلنامه پژوهشهای ادبی. شماره ۹ و ۱۰. صص ۱۵۱-۱۸۰
- قائمی، مرتضی؛ طاهرینیا، علیباقر و مجید صمدی (۱۳۸۸) فضای موسیقیایی معلقه امرؤالقیس. «مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، دوره ۵، شماره (۱۲ پیاپی ۱۲) صص ۱۰۷-۱۳۴
- محسنی نیا، ناصر و محمد حجت. (۱۳۸۷) طبیعت و عناصر آن در شعر امرؤالقیس. نشریه دانشگاه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان. دوره جدید. شماره (۲۴ پیاپی) صص ۲۰۷-۲۲۷
- میرزایی الحسینی، سیدمحمود؛ نظری، علی و یونس ولیعی. (۱۳۹۴) المصاحبه اللفظیه فی شعر امرؤالقیس (دراسه دلاییه). «بحوث فی اللغة العربیه، المجلد ۷، العدد ۱۳، الرقم المسلسل للعدد ۱۳، الصفحات: ۹۷-۱

References

- **A: Books**

- Arianpour, M. (2001). The progressive culture of Arianpur. English-Persian. v. 4. Tehran: Jahan Rayaneh. [InPersian]
- Aiti, A.M. (2011). Seven suspensions. Edition 7. Tehran: Soroush. [In Persian]
- Al-Isfahani, A.F.H. (1994). Al Aghani. Vo 9, Ed 1, Beirut: Arab Heritage Revival House. [In Arabic]
- Imru Al-Qais. (2000). The Diwan of Imru' Al-Qais and its appendices. Explanation of Abu Al-Saeed Al-Sukari.
- Study and investigation; Anwar Alyan Abu Suwailem and Muhammad Ali Al-Shawabkeh. Vo 1, Ed 1, United
- Arab Emirates: Zayed Center for Heritage and History. [In Arabic]
- Batani, M.R. (2001). Contemporary culture. English-Persian. Tehran: Contemporary Culture. [In Persian]
- Behrouz, A. (1980). History of Arabic literature. Tabriz: Tabriz University. [In Persian]

-]

- Porafkari, N.E. (1997). Comprehensive dictionary of psychology and psychiatry. Ed 2. Tehran: Farhang Maazer. [In Persian]
- Tarjanizadeh, A. (2003). Explanation of the Seven Mu'allaqat. With an introduction and comments by Jalil Tajlil, vol. 1, Tehran: Soroush. [In Persian]
- Zarghani, SM. (2005). Perspectives of Iranian contemporary poetry. Tehran: Third. [In Persian]
- Seyed Hosseini, R. (2008). Literary schools. Vo 1. 15th Ed. Tehran: Look. [In Persian]
- Sharqawi, E. (1979). Lessons and Texts on Issues of Pre-Islamic Literature. Beirut: Dar Al Al-Arabiya Movement. [In Arabic]

- Shamisa, C. (2018). Literary schools. 13th edition. Tehran: Drop. [In Persian]
- Zaif, Sh. (1976). History of Arabic Literature (The Pre-Islamic Era). Vo 1, Ed 1, Cairo: Dar Al-Maaref. [In Arabic]
- Alfa Khouri, H. (1999). History of Arabic language literature. Translated by Abdul Mohammad Ayati. Ed 4. Tehran: Tos. [In Arabic]
- Fatuhi Roudmoajni, M. (2006). Image rhetoric. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Farrukh, O. (1984). History of Arabic literature. Beirut: Dar al-Elm Lelmolayiin. [In Arabic]
- Forrest, L. (2012). romanticism Translated by Masoud Jafari. Ed 5. Tehran: Center. [In Persian]
- Mokhtari, M. (1992). Man in contemporary poetry. Mashhad: Tos. [In Persian]
- Modarresi, K. (2011). description of ten Mu'allaqat. Ed 2, Oromiyye: Hosseini Asl Publishing House. [In Persian]
- Harland, R. (2016). A historical introduction to literary theory from Plato to Barthes. Translated by Behzad Barkat. Ed 1. Tehran: Mah and Khursheed. [In Persian]
- Haykel, A. (1994). The development of literature in Egypt. Ed 6, Cairo: Dar al-Maaref. [In Arabic]
- Burwick, F. (2015). Romanticism: Keywords. Wileyblackwell. [In English]

B: Articles

- Ardini, S.M.H & Abdul Majid, E.S. (2018). "Self-recovery in the poetry of Imru Al-Qais: Al-Moghamerat as a model". Research Journal of the College of Basic Education, University of Mosul, Iraq, Vo 15, Issue 1, pp. 602- 579. [In Arabic]
- Etthadi, H. (2015). "The effects of romanticism in Siavash Kasraei's poetry". Literary Aesthetics Quarterly. Vo 7. N 28. pp. 73-98. [In Persian]
- poshtdar, A.M; Shekardast, F. (2014). "Images of fantasy in Amr al-Qais's Mu'allaqeh". Biannual scientificresearch journal of applied rhetoric and rhetorical criticism. Y 2. N 3. pp. 57-71. [In Persian]
- Pournamdarian, T. (2007). "Artistic imagination and its manifestations in Attar's works". Mystical literature researches (Gohar Goya). Y 1. N 2 (consecutive 2). pp. 1-30. [In Persian].

- Taghizadeh, S. (2002). "Nostalgia". Culture and art magazine. Bukhara, N 24. pp. 205-201. [In Persian]
- Khodami, M; Dehghani, A. (2021). "Examination of the image of the beloved in Ibn Faraz's poetry". A twoquarter journal of research in teaching Arabic language and literature. Y 3. N 4. pp. 111-130. [In Persian]
- Rahimi, SM; Shamian Sarukolai, A & Sorayamohabed, Z. (2012). "The effects of romanticism in the poetry of Simin Behbahani (collections - Jai Pa, Chalcharagh, Marmar and Rastakhiz)". Research paper on lyrical literature. Y 11. N 21. pp. 103-124. [In Persian]
- Rostami, F; Rashidi, M & Khorasani, M. (2018). "Investigating the dialectical relationship between the two romantic elements "imagination" and "individualism" in the poems of Persi-Bish-Sheli and Forough Farrokhzad". Research paper of literary schools. Y 3. N 8. pp. 89-110

- Salajeqe, P. (2008). "Phenomenology of time in Hafez's poetry; According to Saint Augustine's opinion about time". Academy letter. N 38. pp. 94-105. [In Persian]
- Sharifian, M. (2007). "Investigation of nostalgia process in Sohrab Sepehari's poems". Research paper on lyrical literature. Y 5. pp. 51-72. [In Persian]
- Fotuhi Roudmajani, M. (2005). "Romantic image (theoretical foundations, nature and function)". Literary Research Quarterly, N 9 &10. pp. 151-180. [In Persian]
- Ghaemi, M; Taherinia, A.B & Samadi, M. (2008). "The suspended musical space of Amrualqis". Journal of the Iranian Language and Arabic Literature Association, Vo 5, N 12 (consecutive 12). pp. 107-134. [In Persian]
- Mohseninia, N & Hojat, M. (2008). "Nature and its elements in the poetry of Amr al-Qais". Journal of the University of Literature and Human Sciences, Shahid Bahonar University, Kerman. New period. N 24 (21 in row). pp. 227-207. [In Persian]
- Mirzaei Al-Hosseini, SM; Nazari, A & Waliee, Y. (2015). "Verbal accompaniment in the poetry of Imru' alQais (a semantic study)", Research in the Arabic Language, Vo 7, Issue 13, Seria I, N 13, pp. 97-110. [I Arabic]